

مقدمه

هدف این پژوهش بررسی میزان رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران است. مفهوم رازآلودگی و غرابت مرگ در جامعه امروزی به موضوعی مهم تبدیل شده که کانون توجه علم جامعه‌شناسی و فلسفه قرار گرفته است. این مباحث بر دوری تصور مرگ از اذهان اعضای جامعه و از مظاهر شهری تأکید می‌کند و به تنهایی سال‌خوردگان و محتضران اشاره دارد. براین اساس، امروزه از حجم مراسم تشییع، تدفین و ترحیم کاسته شده است و تغییراتی مهم در نحوه برخورد با تصور مرگ و در پی آن با بیماران و محتضران به وجود آمده است. همچنین در تعیین مکان و صورت‌بندی گورستان‌ها تغییراتی بنیادی به وجود آمده است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که امروزه، در شهر تهران تا چه اندازه و به چه مفهوم می‌توان از رازآلودگی مفهوم مرگ سخن گفت؟ و آیا شاخص‌های مربوط به این پدیده در شهر تهران مشاهده‌شدنی هستند؟

روش تحقیق

برای نیل به هدف یادشده، تحقیق حاضر پس از مروری مختصر بر نظریات ابرازشده در این‌باره، به شرح نظریه نوربرت الیاس درباره فرایند تمدن و ارتباط آن با مرگ می‌پردازد و با استفاده از روش اسنادی و تحلیل نظری و نیز با توجه به گزارش‌ها، آمار و ارقام مربوط، موضوع ارتباط با مرگ در شهر تهران را بررسی می‌کند و با تحلیل نظری و انتقادی آنها پیشنهادهایی را به دست می‌دهد.

نظریاتی در باب مرگ در جامعه جدید

مارتین هایدگر، با بهره‌مندی از مبانی وجودی فلسفه خود به پدیده مرگ نگاه می‌کند. هایدگر بر این باور است که تفکر درباره مرگ در جامعه جدید سرکوب شده است و تصور مرگ از اذهان مردمان دور شده، در زندگی روزمره جایی ندارد؛ بدین ترتیب، یادآوری مرگ می‌تواند ما را به وجود اصیل رهنمون شود و مانع از سقوط ما در زندگی باشد.

هر فرد می‌تواند با یادآوری این مسئله که روزی خواهد مرد، امکانات وجودی زندگی‌اش را برآورد کند و با در نظر گرفتن کلیت زندگی‌اش، سکان آن را در دست گیرد؛ به بیان دیگر، فراموشی و سرکوب مرگ، که به پدیده‌ای رایج در زندگی مدرن تبدیل شده است، فرد را از امکانات وجودی‌اش محروم می‌سازد. فقط در صورتی اصالت خاص خود را به دست خواهد آورد که تحت تأثیر ندای وجدان، با عزم و اراده به سوی مرگ، در مقام امکان خاص خویشتن، روی کند. در این هنگام، در مقام

بررسی میزان رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران

عبدالحسین کلاتری* / رضا تسلیمی طهرانی**

چکیده

نوشتر حاضر، در پی آن است که با تحلیل و تبیین میزان رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران، شاخص‌های اجتماعی مرتبط با آن را بررسی کند. برای این منظور، پس از مطالعه‌ای مختصر درباره نظریات موجود، نظریه تمدن نوربرت الیاس را مبنای نظری این پژوهش قرار دادیم. سپس با توجه به تحلیل نظری و با استفاده از گزارش‌ها و آمار موجود، میزان غرابت مفهوم مرگ در شهر تهران و شاخص‌های مختلف اجتماعی آن تحلیل و تبیین شده‌اند. براین اساس، به نظر می‌رسد، میزان چشمگیری از رازآلودگی و غرابت مفهوم مرگ در شهر تهران مشاهده‌شدنی است؛ هرچند این موضوع در مقایسه با وضعیت جوامع غربی، عمومیت و گسترش بسیار کمتری دارد. در همین باره، نوشته پیش رو پیشنهادهایی برای کاهش رازآلودگی مزبور ارائه می‌دهد؛ از جمله این موارد تأکید بر تقویت معانی دینی و جمعی، تقویت مراسم جمعی تشییع، تدفین و ترحیم و نیز توسعه فرهنگ همدلی و همجوشی با سال‌خوردگان و محتضران است.

کلیدواژه‌ها: رازآلودگی مرگ، تنهایی محتضران، خانه‌های سالمندان، مراسم تشییع، تدفین و ترحیم درگذشتگان، گورستان‌های شهری.

اصلت، خود را برای خویشتن آشکار خواهد ساخت و دیگران را همراه خود، به سوی وجود اصیل، اعتلا می‌دهد (وارنوک، ۱۳۸۶، ص ۳۴)؛ در نتیجه، مبارزه با غرابت مفهوم مرگ و دعوت به تفکر درباره آن یک اصل در فلسفه هایدگر است.

همچنین، هانس گئورگ گادامر، بر مبنای اصول فلسفی خود، به تصور مرگ در جامعه جدید توجه می‌کند. او با اشاره به تغییرات صورت گرفته در دوران معاصر درباره مرگ بر این باور است که فقط صف تشییع نیست که از زندگی شهر ناپدید شده است، بلکه شخصیت‌زدایی واقعی مرگ در بیمارستان مدرن به ابعاد عمیق‌تری می‌رسد. همگام با فقدان هر باز نمود عمومی از آنچه رخ می‌دهد، افراد در حال مرگ و بستگانشان از محیط داخلی خانواده دور می‌شوند (گادامر، ۱۳۸۴، ص ۴۳۸). به نظر گادامر این فرایند، نشانه سازگار شدن مرگ با کسب و کار، تکنولوژیک و تولید صنعتی است. گادامر معتقد است که جهان مدرن، مشتاقانه در پی سرکوب مرگ است، هر چند از نظر او، هنوز در برابر این سرکوب مقاومتی صورت می‌گیرد؛ مثلاً هنوز رگه‌هایی از مراسم دینی خاک‌سپاری، حتی در میان افراد غیر مؤمن و سکولار، دیده می‌شود. از نظر گادامر، این پدیده نشان می‌دهد که هنوز زندگان از مرگ هراسناک‌اند و مرگ را پدیده‌ای رازآلود می‌شمارند (همان، ص ۴۴۲). بدین ترتیب، گادامر به شاخص‌ها و نشانه‌هایی توجه می‌کند که غرابت و رازآلودگی مرگ را در جامعه جدید بازتاب می‌دهند. شاخص‌هایی که در مباحث جامعه‌شناختی نوربرت الیاس نمود بیشتری می‌یابند. مباحث الیاس، به‌رغم همسویی با تفکرات فلسفی هایدگر و گادامر درباره محکومیت غرابت مفهوم مرگ در جامعه جدید، مبنای متفاوتی دارند و در مواردی نیز با جهت‌گیری‌های وجودگرایانه آنان اختلاف دارد.

نظریه تمدن نوربرت الیاس

نوربرت الیاس در سال ۱۸۹۷م در برسلو آلمان به دنیا آمد. نخست در رشته‌های پزشکی و فلسفه تحصیل کرد و سپس در دانشگاه هایدلبرگ به جامعه‌شناسی روی آورد. الیاس سال‌ها در مقام استاد در دانشگاه‌های انگلستان، غنا، هلند و آلمان فعالیت کرد و پس از چند سال اقامت در آمستردام، بدرود حیات گفت. نام الیاس یادآور متفکران مکتب فرانکفورت است و نظریات او را می‌توان در این‌باره ارزیابی کرد.

مهم‌ترین اثر الیاس *فرایند تمدن (The civilizing Process)* نام دارد که تحول آداب و رسوم در جامعه غربی را از دوره رنسانس بررسی می‌کند و تحلیلی تاریخی از جامعه غرب به دست می‌دهد.

هدف اصلی الیاس در این کتاب در نظر گرفتن فرایند تمدن به‌عنوان هرچه بیشتر معذب‌بودن، احساس بیشتر شرم، حجب و حیا و پنهان کردن بدن از دیگران است. او در بحث از تمدن آداب و رسوم

به موضوعات به‌ظاهر پیش‌پاافتاده‌ای چون شیوه غذا خوردن، فین کردن، تف کردن، قضای حاجت و غیره می‌پردازد. به نظر الیاس، در جریان فرایند تمدن، انسان‌ها می‌آموزند که هرچه بیشتر خود را محدود و کنترل کنند و به پنهان‌سازی بپردازند؛ مثلاً برای دفع بوهای بدن از مواد معطر استفاده می‌کنند، مکان‌های مشخصی برای دفع فضولات در نظر گرفته می‌شود، آب دهان را نه در معابر که در مکان‌های مخصوصی می‌اندازند، آب بینی را نه با سر آستین که با دستمال پاک می‌کنند و غذا را نه با دست که با قاشق و چنگال می‌خورند. در نتیجه، وظایف بدنی، به اصطلاح طبیعی، جای خود را به آداب و رسوم می‌دهد و انسان‌هایی که این آداب را رعایت می‌کنند با عنوان متمدن شناخته می‌شوند. به بیان دیگر، یک وفاق جمعی درباره رفتارهای مناسب و نامناسب به وجود می‌آید و افرادی که این قواعد را رعایت نکنند، احساس شرم و خجالت خواهند کرد (الیاس، ۲۰۰۰).

همچنین الیاس در گفتاری مشابه، با عنوان «جامعه‌شناسی احساسات»، انتقال از فرایند بیرونی‌سازی به درونی‌سازی را پی می‌گیرد؛ مثلاً، او درباره مهار خشونت در دوران کنونی، معتقد است که امروزه خشونت نه به شکلی آشکار، بلکه به صورت مهارشده، فروخورده و سرکوب‌شده ابراز می‌شود. همچنین در نگاه او ورزش، به‌ویژه فوتبال، راهی برای لطیف‌سازی خشونت و ابراز تمدن است (اباذری، ۱۳۸۱). میان ورزش‌های جدید و بازی‌های سنتی تفاوت بسیار هست؛ در ورزش‌های جدید، مکان‌های ویژه، زمان‌بندی خاص و قواعد متمایزی وجود دارد. در ورزش‌های جدید خشونت به‌نحوی مهارشده و کاهش یافته در چارچوب قواعدی خاص ابراز می‌شود؛ بدین ترتیب، اساس کارکرد ورزش در تمدن جدید، تخلیه کنترل‌شده احساسات است. در اینجا خشونت در زمان و مکانی خاص و در محدوده‌ای مشخص تخلیه می‌شود و در نتیجه، فشارهای بیرونی ناظر به مهار خشونت به‌تدریج به سازوکار کنترل درونی تبدیل می‌گردند. الیاس در همین‌باره معتقد است که در جامعه متمدن، دیگر شاهد صحنه‌های خشن روزمره در هر جا و هر زمان نخواهیم بود. انسان‌ها می‌آموزند تا سابق‌های خشونت را در درون خود کنترل کنند و در مواردی نیز به سرکوب آنها بپردازند. افراد متمدن تنها می‌توانند در چارچوب یک رقابت ورزشی، غرایز حیوانی و طبیعی خود را به‌گونه‌ای مهارشده به نمایش بگذارند و از موهبت «فرهیخته» نامیده شدن بهره‌مند شوند. البته الیاس نیز مانند فروید بر آن است که این مهار یا سرکوب غرایز، در موارد اضطراری و غیرعادی که جریان روزمره تمدن بر هم می‌خورد، می‌تواند خود را به شکلی طبیعی به نمایش بگذارد؛ مثلاً، فروید در مطلبی با عنوان *اندیشه‌هایی در خور ایام جنگ و مرگ* (فروید، ۱۳۸۴)، می‌نویسد که هنگام وقوع جنگ انسان‌های فرهیخته، به خود غیرمتمدن‌شان بازمی‌گردند و به شنیع‌ترین صورت‌ها به کشتار دیگران می‌پردازند.

چنین اندیشه‌هایی در آثار الیاس نیز درخور ملاحظه‌اند. به بیان دیگر، تمدن با مهار یا سرکوب غرایز و سابق‌های خشونت، نظم‌ی فرهیخته را به نمایش می‌گذارد که در زمان بحران یک‌سره بر هم می‌ریزد. به گفته الیاس، تجربه دو جنگ بزرگ جهانی و اردوگاه‌های کار اجباری نشان دادند که مهار خشونت و حساسیت، درباره مرگ و کشتن به سرعت و به‌طور کامل از میان رفتند (الیاس، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

همچنین الیاس همین انتقال از بیرونی‌سازی به درونی‌سازی را درباره مسائل جنسی نیز پیگیری می‌کند. از نظر او فرایند تمدن به سوی پنهان‌کردن حریم خصوصی از دید دیگران پیش رفته است. این پنهان‌سازی شامل مخفی کردن بدن، اندام‌های جنسی و احساسات شخصی است. اما امروزه درونی‌سازی فردی هنجارهای جمعی به جایی رسیده است که به‌گونه‌ای معکوس، افراد بدن خود را تقریباً عریان در معرض نگاه بیگانگان می‌گذارند؛ البته این اتفاق بیشتر در مکان‌ها و زمان‌های مشخصی مانند پلاژهای کنار دریا و مانند آن صورت می‌گیرد. در اینجا خودکنترلی سابق‌ها به اندازه‌ای رسیده است که پرخشگرگی جنسی به وجود نمی‌آید و در اصطلاح «فرهیختگی» جانشین پوشش به‌منزله حمایت از حریم خصوصی شده است. به نظر الیاس، موضوع این درونی‌سازی نوعی شرم یا ترس از خطرهای گناه یا بی‌آبرویی است که جانشین ترس از پدیده‌های طبیعی یا ماورای طبیعت شده است؛ به بیان دیگر، در گذشته انسان‌ها از ترس از دست دادن آینده پس از مرگ و عذاب‌های آن، دنیای خود را کنترل می‌کردند؛ ولی امروزه کنترل و سرکوب غرایز جنسی به‌سبب ترس از بی‌آبروشدن و نامتمدن یا نافرهیخته نامیده‌شدن صورت می‌گیرد (الیاس، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

ارتباط با مرگ

ارتباط با مرگ نیز از جمله موضوعات اصلی و مورد توجه الیاس است که در کتاب *تنهایی دم مرگ* به این موضوع توجه نشان داده است. از دیدگاه الیاس ارتباط با مرگ نیز موضوع فرایند درونی‌سازی قرار گرفته است. و از موضوعی عمومی و همه‌جایی به موضوعی رازآلود و خصوصی تبدیل شده است. به‌باور الیاس، ارتباط با مرگ در مقایسه با موضوع روابط جنسی، هم‌اکنون در مرحله‌ای است که ارتباط با مسائل جنسی در قرن گذشته و در دوره ویکتوریایی بود؛ به بیان دیگر، امروزه درباره ارتباط با مرگ به همان شکلی پنهان‌سازی می‌شود که در قرن گذشته درباره مسائل جنسی.

به گفته الیاس امروزه می‌توان به‌راحتی با کودکان درباره روابط جنسی سخن گفت، اما گفت‌وگو کردن درباره مرگ با کودکان بسیار دشوار و همراه با پرده‌پوشی است. در نتیجه، از دیدگاه الیاس امروزه مرگ موضوعی به‌شدت رازآلود است که اهتمام عمده انسان‌ها صرف سرکوب و نه حتی مهار آن می‌شود.

الیاس در این زمینه به تحول آداب‌ورسوم مرتبط با مرگ، تدفین و ترحیم مردگان و رابطه با محضران می‌پردازد که در اینجا آن را توضیح خواهیم داد.

به باور الیاس، در گذشته آنچه به فرد محضر آرامش و دل‌گرمی می‌بخشید، حضور اطرافیان بود؛ به بیان دیگر، شرکت و حضور دیگران در جریان مرگ، بسیار معمول‌تر بود؛ اما امروزه محضران در تنهایی و به‌دور از دیگران جان می‌سپارند. نزدیکان فرد محضر از فشردن دست‌های او و در آغوش گرفتن او عاجزند. آنان با توجه به ترسی که از مرگ دارند، نمی‌توانند به فرد محضر آرامش دهند و با او دوستانه رفتار کنند. به بیان الیاس، تابوی بیش از اندازه رشدکرده تمدن، بیان احساسات نیرومند و خودانگیخته را منع می‌کند، زبان‌هایشان را بند می‌آورد و دست‌هایشان را می‌بندد (الیاس، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

از دیدگاه الیاس، اکراه بزرگسالان از آشنا کردن کودکان با حقایق مربوط به مرگ در حکم شاخص‌ترین ویژگی نگرش امروزی به مرگ است (همان، ص ۴۳). والدین از آشنایی کودکان با حقایق ساده زندگی بیمناک‌اند، درحالی‌که به‌باور الیاس خطری که کودکان را تهدید می‌کند از آگاهی آنان به متناهی بودن حیات هر انسان بر نمی‌خیزد، بلکه پنهان‌کردن مسئله مرگ از آنان سبب ایجاد تخیلات گوناگونی خواهد شد که ترس را به همراه می‌آورد. الیاس بر آن است که پنهان‌کردن حقایق زیست‌شناسی مرگ از کودکان، حکم الگویی ویژه دارد که بر این مرحله از تمدن حاکم است و این درحالی است که در گذشته کودکان با حقیقت مرگ آشنا بودند و هنگام احتضار دیگران بر بالین آنان حاضر می‌شدند (همان، ص ۴۴).

همچنین الیاس با اشاره به مراسم تدفین در روزگار کنونی، معتقد است که در سراسر تاریخ بشر، هیچ‌گاه محضران به‌شیوه‌ای چنین بهداشتی از صحنه‌های حیات اجتماعی حذف نشده بودند. تا پیش از این، هیچ‌گاه اجساد بشری به شیوه‌ای چنین بدون بوهای نامطبوع و با تجهیزات فنی پیشرفته به خاک سپرده نمی‌شدند (همان، ص ۴۸). در نتیجه در گذشته منظره فروپاشی اجساد و خاک‌سپاری آنها بسیار عریان‌تر و آشناتر از امروز بود. همچنین امروزه در جوامع غربی، دیگر شاهد صف‌های طویل تشییع‌کنندگان در خیابان‌های شهر نیستیم. نهادهای تخصصی مختلف، جایگزین نیروهای جمعی گذشته شده‌اند و مردن نیز نمی‌تواند از سازوکارهای بوروکراتیک بر کنار بماند. تخصصی شدن و دیوان‌سالاری مدرن سبب دوری هرچه بیشتر مرگ از زندگی روزمره و آداب‌ورسوم جمعی شده است.

الیاس با اشاره به قبرستان‌های دوره ما، یادآور می‌شود که در گذشته آنها مکان‌هایی آشنا در فضاهای شهری بودند. از نظر او در گذشته انسان‌ها به‌راحتی در بیانات یا اشعار خود به قبرستان‌ها و حتی کرم‌های درون گورها اشاره می‌کردند، اما امروزه باید به‌سرعت از آنها عبور کرد؛ زیرا قبرستان‌ها

مکان‌هایی خوف‌آلود در نظر گرفته می‌شوند که باید با احترام با آنها برخورد کرد. او آرزو می‌کند که قبرستان‌ها پارک‌ها و بوستان‌هایی برای زندگان باشند؛ فضاهای سبز و بانشاطی در میان هیاهوی تب‌آلود زندگی هرروزه (همان، ص ۵۶). امروزه باید در قبرستان‌ها به‌گونه‌ای خاص و محزون رفتار کرد. کودکان اجازه بازی کردن و ایجاد سر و صدا ندارند. این‌گونه تصور می‌شود که مردگان نیاز به آرامش دارند و باید در سکوت به سر برند، از دیدگاه الیاس همه اینها نشانه‌هایی است از دورشدن انسان‌ها از مرگ و فاصله‌گیری مرگ از زندگی روزمره.

همچنین الیاس به تغییر شکل نمادهای مربوط به فناپذیری در طول زمان اشاره می‌کند. در گذشته نمادهای جمعی به وجود حیات ابدی و فناپذیری بشری تسلط داشتند؛ اما امروزه با گسترش فردگرایی، خیال‌پردازی‌های فردی گسترش یافته است (همان، ص ۶۰).

الیاس به چهار ویژگی خاص جوامع معاصر و ساختارهای شخصیتی گره‌خورده با آنها اشاره می‌کند که غرابت مفهوم مرگ و سرکوب آن را همراه داشته‌اند: نخست، افزایش طول عمر افراد در جوامع جدید است. به نظر الیاس این موضوع باعث شده است شخص بتواند در بخش بزرگی از زندگی‌اش با تصور مرگ فاصله بگیرد؛ دوم، در جوامع معاصر پدیده مرگ مرحله پایانی یک فرایند طبیعی است که نتیجه پیشرفت‌های حاصل در علم پزشکی و پزشکی‌سازی زندگی است؛ در نتیجه، فرایندهای طبیعی مهارپذیر و غیردله‌ر آور در نظر گرفته می‌شوند. دانستن اینکه مرگ گریزناپذیر است، در پس حجابی از جد و جهد برای به تعویق انداختن بیش از پیش مرگ، به مدد علم پزشکی و انواع بیمه و نیز امید به اینکه این جد و جهد چاره‌ای بسازد، پوشانده شده است (همان، ص ۷۱)؛ ویژگی سوم، عبارت است از تصور مرگ به شکلی آرام و آسان و در بستر. در جوامع معاصر مرگ خشونت‌بار به دست دیگری، استثنا شمرده می‌شود. این تصور ناشی از انحصار خشونت فیزیکی در دست دولت است که تنها به گروه‌های خاصی اجازه اعمال خشونت می‌دهد. البته همان‌گونه که پیش‌تر گرفته شد، الیاس معتقد است که تجربه جنگ‌های جهانی نشان می‌دهد که حساسیت نسبت به کشتن و افراد محض و مرگ، در آن اوضاع به سرعت از میان می‌رود؛ چهارم، جوامع معاصر که بر غرابت تصویر مرگ اثرگذار بوده است تسلط الگوی افراطی است که بر گسترش فردگرایی این جوامع تأکید می‌کند. از دیدگاه الیاس تصور خود به منزله انسانی بسته ویژگی این مرحله از فرایند تمدن است. این فردگرایی افراطی سبب دوری ما از دیگران هنگام زندگی و زمان مرگ می‌شود؛ بدین ترتیب، هرکس در پی معنایی فردی برای زندگی و مرگش می‌گردد و شاید سرانجام هر دو را بی‌معنا یابد. همچنین، این تصور ایجاد می‌شود که هرکس

باید به تنهایی بمیرد، شاید به همان‌گونه که به تنهایی زندگی کرده است؛ اینجاست که الیاس به انتقاد از فلسفه‌های وجودگرایانه‌ای می‌پردازد که فرد را به تفکر درباره مرگی فردی دعوت می‌کنند و به‌گونه‌ای که در اشاره به نظریه‌های دیگر دیدیم، خواستار در نظر گرفتن مرگ با عنوان مرگی تنها و فردیت یافته است. این درحالی است که الیاس از مرگ فردی و به‌دور از معانی جمعی انتقاد می‌کند. به‌باور او، دوری از محضران هم در دیگران مشاهده می‌شود و هم در خود فرد محضران احساس می‌گردد. محضران نیز ممکن است هنگام رویارویی با دیگران با توداری و پریشانی رفتار کنند، هرچند که شاید بیش از همیشه نیاز به فشردن دست دیگران داشته باشند و مطمئن شوند که نزد دیگران معنا و اهمیت دارند (همان، ص ۸۲). الیاس معتقد است که مفهوم تنها مردن هیچ‌گاه به‌اندازه دوران حاضر معمول نبوده است و امروزه باید در کنار کاستن از درد و رنج جسمانی محضران با آنان تعامل داشت و نشان داد که ایشان معنا و ارزششان را برای دیگران از دست نداده‌اند. باید کوشید که از تنهایی محضران کاست؛ چه‌بسا اینان در میان بیماران یا سالمندان بسیاری هستند، اما از تنهایی رنج می‌برند؛ با دیگران بودن برایشان هیچ معنای عاطفی و محبت‌آمیزی ندارد. باید به محضران نشان داد که به‌هیچ‌وجه مایه دردسر و پریشانی زندگان نیستند، قدر و ارزششان درک می‌شود و نزد دیگران گرام و معتبرند.

الیاس معتقد است که در جوامع توسعه‌یافته، واپس‌زنی مرگ به‌شدت در حال پیگیری است. گویی برای هیچ‌کس این احساس که «شاید روزی من هم پیر شوم» در کار نیست (همان، ص ۹۸)؛ در نتیجه، جوانان و میان‌سالان از پیران دوری می‌جویند، گاه آنان را دست می‌اندازند و مسخره می‌کنند و گمان نمی‌کنند که روزی آنها نیز پیر خواهند شد. در گذشته زنان و مردان پیر در خانه و کنار خانواده‌هایشان چشم از جهان فرو می‌بستند، درحالی‌که امروزه محیط خانواده جای خود را به فضای بوروکراتیک بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان داده است. امروزه سال‌خوردگان روزبه‌روز بیشتر از جامعه و از حلقه خویشان و آشنایان خود جدا و منزوی می‌شوند. بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان ممکن است بر اصول بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی بیشتر تأکید کنند، اما همین جدا کردن سال‌خوردگان از زندگی طبیعی و معمول و قرار دادن آنان در کنار افراد غریبه، زمینه را برای منزوی کردنشان مهیا می‌سازد. بدین‌سان، به گفته الیاس بسیاری از خانه‌های سالمندان چیزی جز بیابان‌های تنهایی نیستند (همان، ص ۱۰۲).

محضران و مردگان هیچ‌گاه به‌شدت و حدتی که امروزه می‌بینیم از زندگی و حیات جمعی جدا نشده‌اند. الیاس به روندی اشاره می‌کند که امروزه در بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان رایج است؛ بر اساس این شیوه فرد محضران از پیشرفته‌ترین روش‌های علمی درمان بهره می‌برد، اما حضور وابستگان

خویشان و نزدیکان شخص محضر را گرفته‌اند. امروزه کمتر نشانه‌ای از ارج و قرب محضران به چشم می‌خورد و می‌کوشند آنان را از تعاملات روزمره و به‌ویژه از چشم کودکان دور نگاه دارند؛ به بیان دیگر، مقاومت بیشتری در برابر تصور پیر شدن و مردن ابراز و پیری و مرگ هرچه بیشتر واپس‌زده می‌شود. از سوی دیگر، تشریفات مربوط به مراسم تدفین هرروز کم‌رنگ‌تر شده، دیگر اثری از صف‌های تشییع جنازه‌کنندگان در شهر نیست. مراسم ترحیم مختصر برگزار می‌شود و با توجه به فرایند پزشکی‌سازی، بدن محضران هرچه زودتر از دسترس خانواده‌ها خارج می‌شود و با رعایت فنون بهداشتی شست‌وشو و به خاک سپرده می‌شوند. همچنین قبرستان‌ها به مکان‌هایی مخوف و ساکت تبدیل شده‌اند که باید با رعایت اصولی خاص به آنها نزدیک شد. زندگان می‌کوشند تا قبرستان‌ها را از هیاهوی زندگی روزمره خارج سازند؛ بدین ترتیب، به‌تدریج آنها و مردگانشان را فراموش می‌کنند. بنابراین و با توجه به مورد ارتباط با مرگ، مشاهده می‌شود که فرایند تمدن از نظر الیاس لزوماً به‌معنای پیشرفت نیست.

ارتباط با مرگ در جامعه ایران و شهر تهران

در جامعه ایران از زمان‌های دور، احتمالاً از زمان انقلاب مشروطه و استقرار حکومت رضاشاه پهلوی، فرایندهای مدرنیزاسیون و مدرنیته به‌تدریج جامعه ایران را دربرگرفت. این فرهنگ جدید که می‌توان همگام با الیاس آن را مرحله‌ای جدید از تمدن نامید، در ایران با فرهنگ باستانی ایرانیان و با فرهنگ دینی اسلامی به‌تدریج ترکیب شده است؛ در نتیجه می‌توان گفت که ایرانیان نیز در مسیر فرایند تمدن جدید که خاستگاه آن غرب است قرار گرفته‌اند، به همان نحو که از فرهنگ سنتی و دینی خود نیز متأثر می‌باشند. در ارتباط با بحث حاضر، با توجه به عواملی که نوربرت الیاس از علل اثرگذار بر ایجاد وضعیت کنونی جوامع غربی در ارتباط با مرگ برمی‌شمارد و با در نظر گرفتن ادله دیگر و با دقت در شاخص‌های بیان‌شده در نظریه او، می‌توان به تحلیل و تبیین میزان رازآلودگی مفهوم مرگ در جامعه ایران به‌طور عام و در شهر تهران به‌طور خاص پرداخت.

الیاس از چهار علت اثرگذار بر ایجاد انزوای مرگ در جوامع غربی یاد می‌کند که عبارت‌اند از: افزایش طول عمر افراد؛ تجربه مرگ به‌مثابه پایان یک فرایند طبیعی؛ تصور مرگی آرام در بستر و گسترش فردگرایی. در اینجا می‌توان به بررسی این عوامل در شهر تهران پرداخت.

افزایش طول عمر افراد

امروزه با توجه استقرار نهاد پزشکی از زمان پهلوی اول در ایران و پیشرفت‌های سریع و گسترده آن در

فرد محضر مانعی در کار درمان و روش‌های عقلانی آن به‌شمار می‌آید. گویی حضور آشنایان و خویشاوندان فرد محضر در روال کار بیمارستان خلل وارد می‌کند. به عقیده الیاس ممکن است حضور دیگران در فضای بیمارستان گرد و غباری همراه آورد؛ اما مسئله مهم‌تر این است که جلوگیری از حضور خویشاوندان بیمار محضر، مانع از آخرین پشت‌گرمی‌ها و پشتوانه‌هایی می‌شود که فرد محضر می‌تواند بر آنها تکیه کند. در نتیجه، این فرایند می‌تواند به‌گونه‌ای تناقض‌آمیز مرگ بیمار را به جلو بیاندازد. به باور الیاس، اگر فرایند پزشکی‌سازی که بر درمان تک‌تک اندام‌ها و جوارح بدن تأکید دارد سبب شود که همه وجود یک انسان از میان برود، ارزشی نخواهد داشت. در نتیجه، الیاس بر این عقیده است که امروزه مراقبت از بیماران گاه در سایه روند مراقبت از اندام‌های ایشان رنگ می‌بازد و از یاد می‌رود (همان، ص ۱۲۰).

الیاس بر آن است که جوامع توسعه‌یافته و متمدن، اعضای خویش را نسبت به بوهای تند و نامطبوع بیش از اندازه حساس بار آورده‌اند (همان، ص ۱۱۸). درست است که بدن محضران در مواردی بدبو و متعفن می‌گردد، اما این نمی‌تواند دلیل اصلی ترک آنان از سوی زندگان باشد.

افزون بر این، الیاس معتقد است که سال‌خوردگان در چنین اوضاعی که منزوی و تنها شده‌اند همیشه نگران‌اند که با از دست دادن قوای جسمانی‌شان و وابسته‌شدن به دیگران با چه مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. از نظر او یکی از راه‌های کنار آمدن با چنین شرایطی، برگشت به دوران کودکی و تکرار رفتارهای آن دوران است. این برگشت می‌تواند نشان‌دهنده نوعی کنار آمدن با وضعیت وابستگی‌ای باشد که محسناتی نیز دربردارد. در نتیجه، امروزه سال‌خوردگانی در خانه‌های سالمندان وجود دارند که باید مانند یک کودک از آنان پرستاری کرد، غذا دهانشان قرار داد و زیر پایشان لگن گذاشت. این شواهد نشان می‌دهند که امروزه منزلت اجتماعی آدمیان هنگامی که به سن پیری می‌رسند روزبه‌روز کاستی می‌گیرد (همان، ص ۹۹).

جمع‌بندی نظریه الیاس

چنانکه ملاحظه می‌شود، الیاس در جهت نظریه اصلی‌اش درباره فرایند تمدن، به موضوعات گوناگونی توجه می‌کند که از جمله آنها ارتباط با مرگ است. در رابطه با مرگ، به‌باور الیاس امروزه در جوامع غربی و در اصطلاح توسعه‌یافته، مرگ موضوعی رازآلود است که تلاش می‌شود از زندگی روزمره برکنار داشته شود. در نتیجه، امروزه مرگ در انزوا و غربت رخ می‌دهد و محضران و سال‌خوردگان بیشتر منزوی و غریبه می‌شوند. بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان جایگزین خانه‌ها شده‌اند و پزشکان و کارمندان جای

دارد. بنا بر گزارش‌های موجود بیش از هفتاد درصد شهرهای ایران در معرض زمین‌لرزه‌های مخرب قرار دارند و ایران از زلزله‌خیزترین کشورهای جهان است (معماران، ۱۳۹۱). بنابراین، نمی‌توان گفت بیشتر ایرانیان و بخصوص ساکنان تهران، انتظار دارند در بستر، مرگی آرام را تجربه کنند. در نتیجه، این عامل را نمی‌توان از جمله عواملی دانست که سبب رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران می‌شود.

گسترش فردگرایی

درباره عامل آخر یعنی گسترش فردگرایی نیز باید گفت که این موضوع از پدیده‌هایی است که تا اندازه فراوانی در میان اقشار گوناگون جامعه ایران و به ویژه اقشار شهر تهران رواج یافته است، اما هنجارها و اصول جمعی همچنان در جامعه ایران قدرتمندند و وجود معانی جمعی که بیشتر از مبانی دینی برخاسته‌اند، در موارد بسیاری فرد را با بی‌معنایی یا معانی فردی تنها نمی‌گذارند؛ در نتیجه، فردگرایی در معنای مفهومی آن نمی‌تواند از عوامل مهم اثرگذار بر ایجاد رازآلودگی مفهوم مرگ در شهر تهران به‌شمار آید. البته دیگر آثار گسترش فردگرایی در شهر تهران تا اندازه چشمگیری مشاهده‌شدنی‌اند؛ مثلاً، گسترش فردگرایی بر کم‌رنگ‌شدن مراسم تشییع و تدفین در شهر تهران و نیز تنهایی بیماران و محضران اثرگذار است. در ادامه به توضیح شاخص‌های ذکر شده پرداخته می‌شود.

دیگر علل اثرگذار

همچنین درباره این موضوع و جدا از ادله نوربیرت‌الیاس، باید به علل اثرگذار دیگری توجه کرد. نخستین عامل را باید نقش و اثرگذاری فرهنگ والای اسلامی در توجه مؤمنان به مفهوم مرگ دانست. دین اسلام، توجه به مرگ و تذکر متناهی بودن زندگی این جهانی و سعی و کوشش در فراهم‌ساختن توشه آخرت را از مهم‌ترین تعالیم خود معرفی می‌کند؛ در نتیجه، ایرانیان و مؤمنان نمی‌توانند ارتباطی کاملاً رازآلود با مفهوم مرگ برقرار کنند. همچنین از نگاهی دیگر، مظاهر شهری در شهر تهران با دربرداشتن آیات قران و احادیث معصومان توجه هر شهروند را به مضمون‌های دینی جلب می‌کند، مضمون‌هایی که در بسیاری موارد در ارتباط با یادآوری مرگ و جهت‌دهی زندگی با در نظر داشتن این واقعیت قرار دارند. عامل دیگر نیز یادآوری فرهنگ جهاد و شهادت و بازسازی خاطره‌های هشت سال دفاع مقدس است. اگرچه سال‌ها از دوران دفاع مقدس می‌گذرد، مرور حوادث جنگ در قالب برنامه‌های صداوسیما، فیلم‌های سینمایی، یادواره‌های شهدا و غیره می‌تواند حضور مفهوم مرگ را در ذهن و فکر شهروندان قوت بخشد. امروزه نام بسیاری از کوچه‌ها، خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهر تهران

پیش و پس از انقلاب اسلامی، نهاد پزشکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه ایران به‌شمار می‌آید، به طوری که، در سال ۲۰۱۱، ایران در پایگاه استنادی اسکوپوس رتبه نوزده جهانی را به دست آورده است (دستجردی، ۱۳۹۰). گسترش و توسعه این نهاد آثار مشخصی بر زندگی ایرانیان داشته است که از جمله آن باید به افزایش طول عمر انسان‌ها اشاره کرد. امروزه به یاری فنون پزشکی، طول عمر افراد افزایش یافته است. این عامل می‌تواند سبب تأخیر در مرگ و تفکر درباره آن شود و به ایجاد تصویری رازآلود از مرگ در سطح جامعه یاری رساند.

مرگ پایانی بر یک فرایند طبیعی

یکی دیگر از نتایج رشد دانش پزشکی در جامعه ایران، در نظر گرفتن زندگی به‌عنوان یک فرایند طبیعی مهارپذیر است که می‌توان پایان آن را بیش‌ازپیش به تعویق انداخت. امروزه با گسترش علم پزشکی و فنون پزشکی سازی، مرگ پایان یک فرایند طبیعی غیردلهره‌آور در نظر گرفته می‌شود. همچنین با توجه به توسعه انواع بیمه‌های درمانی در جامعه ایران امروز و به ویژه در شهر تهران، فرایند زندگی بیشتر کنترل شده است و از اضطراب و دلهره مربوط به تصور مرگ کاسته شده است. این عامل نیز اثر بسزایی بر به‌تعویق‌انداختن تفکر درباره مرگ و رازآلودگی آن در سطح جامعه دارد.

تصور مرگی آرام در بستر

درباره عامل سوم که تصور مرگی آرام در بستر و نه در درگیری‌ها و خشونت‌های فردی و گروهی است به نظر می‌رسد که وضع جامعه ایران تا اندازه‌ای متفاوت باشد؛ زیرا هر چند امروزه، صحنه‌های نزاع خشونت‌آمیز، بخصوص در شهری مانند تهران کمتر دیده می‌شود، آمار بالای تصادفات و سانحه‌های درون‌شهری و جاده‌ای، هوایی و... که در بسیاری موارد به مرگ منجر شود، نمی‌تواند تصور مرگی آرام را در سطحی گسترده به‌وجود آورد. بنا بر گزارش سازمان پزشکی قانونی، در سال ۱۳۸۹ به‌طور میانگین، روزانه ۸۲ ایرانی بر اثر تصادفات جاده‌ای جان باخته‌اند که پنج نفر آنان اهل تهران بوده‌اند (رجا نیوز، ۱۳۹۱). همچنین، در ایران، در هر ساعت سه نفر بر اثر تصادفات جاده‌ای می‌میرند و کشور ایران با ۳۸ کشته در هر صد هزار نفر یکی از پنج کشور دارای آمار بالای مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده‌ای جهان شمرده می‌شود (گرچی، ۱۳۹۰). همچنین با توجه به زلزله‌خیز بودن بسیاری از شهرها و روستاهای ایران به ویژه شهر تهران و کافی نبودن مقاومت سازه‌های ساختمانی، می‌توان در هر لحظه پیش‌بینی مرگی خشونت‌بار و فاجعه‌آمیز را داشت که با تصور مرگی آرام و در بستر فاصله

با نام شهدای دفاع مقدس تزیین شده‌اند؛ در نتیجه، مؤلفه‌های لازم برای یادآوری مفاهیم شهادت و مرگ در جای‌جای این شهر حضور دارد. از سوی دیگر، مراکز دولتی و غیردولتی فراوانی برای ترویج فرهنگ شهادت فعالیت می‌کنند و برای هرگونه جنگ احتمالی آماده‌اند.

در نتیجه، با توجه به بررسی علل یادشده، به نظر می‌رسد رازآلودگی مرگ در شهر تهران در جایگاهی بینابین قرار دارد و سطحی نسبی از آن مشاهده‌پذیر است. از یک‌سو، توسعه نهاد پزشکی سبب افزایش طول عمر افراد و تجربه مرگ به‌عنوان پایان فرایند طبیعی شده است که بر رازآلودگی مفهوم مرگ مؤثر است و از سوی دیگر، شهروندان تهرانی با تصور مرگی آرام در بستر و بی‌معنایی زندگی فاصله دارند و حضور عواملی چون فرهنگ اسلامی و فرهنگ جهاد و شهادت نیز از رازآلودگی مفهوم مرگ در تهران جلوگیری می‌کند. توجه به شاخص‌های مرتبط با مفهوم مرگ می‌تواند به توسعه و تکمیل این بحث یاری رساند.

شاخص‌های مرتبط با رازآلودگی مرگ

در اینجا، باید به شاخص‌های بیان‌شده از سوی الیاس درباره موضوع مرگ نیز توجه کرد. هم‌اکنون گسترش و تسلط علم پزشکی سبب شده است که بسیاری از بیماران و محضران در بیمارستان‌ها بدرود حیات گویند. بیمارستان‌هایی که به گفته الیاس به بهانه رعایت اصول بهداشتی و مراقبتی اجازه هم‌نشینی خویشاوندان بیمار را نمی‌دهند و محضران را در سکوت و تنهایی باقی می‌گذارند. همچنین شمار خانه‌های سالمندان در شهرهای بزرگ ایران، به‌ویژه تهران، در حال افزایش است، به‌گونه‌ای که، بنا بر آمار سازمان بهزیستی استان تهران هم‌اکنون بیش از ۴۴ خانه برای نگهداری سالمندان در شهر تهران وجود دارد (سازمان بهزیستی استان تهران، ۱۳۸۸). مکان‌هایی که با رعایت نظم و انضباط خودساخته و رعایت دستورهای پزشکی و بهداشتی شاخص‌شده، محضران را از اندک خویشاوندان علاقه‌مندشان نیز جدا می‌کنند. رشد شمار خانه‌های سالمندان از خویشاوندان و خانواده‌هایی خبر می‌دهد که به‌رغم بهره‌مندی از امکانات مادی، پذیرای وجود سالمندان در خانه‌هایشان نیستند. به‌بیان دیگر، این مکان‌ها دست‌کم می‌توانند شاخصه‌ای برای پدیده «تنهایی محضران» در بخش‌هایی از شهر تهران باشند. همچنین باید توجه داشت که خانه‌های سالمندان را باید در کنار سال‌خوردگانی در نظر گرفت که به‌تنهایی در خانه‌های خویش به‌سر می‌برند و شاید گاه‌گاه نیز به دیدار خانواده و خویشاوندانشان نایل نشوند. در مجموع باید گفت شواهدی در دست است که بسیاری از محضران در

شهر تهران، در جمع خویشاوندان و آشنایانشان هستند و از آنان مراقبت می‌شود، اما شواهدی نیز هست که نشان از تنهایی و انزوای سال‌خوردگان و محضران در بیمارستان‌ها، خانه‌های سالمندان و خانه‌های پرسکوت دارند.

همچنین درباره مراسم تشییع و خاک‌سپاری، باید بیان کرد که انجام این مراسم در شهرها و روستاهای گوناگون ایران و در شهر تهران سابقه‌ای طولانی دارد، اما آنچه، حداقل در بخش‌هایی از شهر تهران، مشاهده‌شدنی است، کم‌رنگ شدن و در مواردی محو این‌گونه مراسم‌ها از خیابان‌های شهر است، به‌طوری‌که امروزه، اساساً در برخی نقاط شهر تهران شاهد راه‌اندازی صف‌های تشییع‌کنندگان نیستیم. افزون بر این، انجام امور شست‌وشو و کفن و دفن معمولاً در غسل‌خانه‌های قبرستان‌ها و به‌دست افرادی مخصوص صورت می‌گیرد که بی‌درنگ پس از فوت، با رعایت اصول بهداشتی این کار را انجام می‌دهند. در نتیجه، خانواده‌ها و خویشاوندان زمان اندکی با متوفای خود سپری می‌کنند. باید دقت کرد که در آیین اسلام غسل دادن مرده و کفن و دفن آن واجب کفایی است و نیز مشایعت آن و... استحباب دارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۸۷). اما امروزه این امور به نهادی تخصصی و سکولار تبدیل شده است؛ از این‌رو، مرگ پرسه‌زن در زندگی روزمره رازآلود می‌شود.

از سوی دیگر، امروزه نزد شمار فراوانی از شهروندان شهر تهران شاهد کم‌رنگ شدن مراسم ترحیم هستیم. این مراسم بیشتر در مساجد و در چارچوب مبانی دینی برگزار می‌شوند، اما شمار چشمگیری از خانواده‌های درگذشتگان، انجام مراسم شب هفت، شب چهلم و شب سال را به تدریج نادیده می‌گیرند.

همچنین توجه به قبرستان‌های شهر تهران، می‌تواند حاوی نکات بسیاری باشد. در حالی که در بسیاری از شهرهای ایران و جهان و حتی در بسیاری از شهرهای غربی، قبرستان اصلی شهر در مناطق مرکزی یا حومه نزدیک شهر واقع می‌شوند، قبرستان اصلی شهر تهران با نام «بهشت زهرا» از شهر فاصله فراوانی دارد. بی‌شک فاصله مکانی قبرستان اصلی از شهر، سبب دوری مفهوم مرگ از اذهان مردم می‌شود. به گفته الیاس، گویی مرگ و مردگان از هیاهوی زندگی روزمره بیرون گذاشته شده‌اند. موقعیت جغرافیایی قبرستان «بهشت زهرا» در مجاورت منطقه کهریزک، حاوی نکات نمادین جالبی است. می‌توان گفت همان‌گونه که زندانیان زندان کهریزک از شهر بیرون شده‌اند و همچنانکه زلزله‌زدگان کهریزک در این منطقه به خاک سپرده شده‌اند، مردگان کلان‌شهر تهران نیز از شهر اخراج شده‌اند و به گروه‌هایی حاشیه‌ای تبدیل شده‌اند. آنها نیز همچون ساکنان کهریزک و زندانیان از جمله حاشیه‌نشینان شهر تهران‌اند. فاصله «بهشت زهرا» از شهر تهران مسئله‌ای مهم است؛ زیرا همان‌گونه که

بیان شد، حتی در بسیاری از شهرهای اروپایی نیز سابقه ندارد. این فاصله را اگر نتوان شاخصی برای رازآلودگی و غرابت مفهوم مرگ و مردگان دانست، به یقین باید آن را عاملی مؤثر در ایجاد هاله‌ای رمزآلود به دور این مفهوم تلقی کرد. درحالی‌که شهر تهران مانند بیشتر شهرهای قدیمی، گورستان‌های متعددی در داخل شهر دارد، مدت‌هاست که مردگان با آمبولانس‌های مخصوص به بیرون شهر منتقل می‌شوند و آنجا طی فرایندی بوروکراتیک در قبرهای منظم به‌صاف می‌شوند. امروزه شهرداری از دفن مردگان در قبرستان‌های قدیم شهر جلوگیری می‌کند و آن را عملی غیربهداشتی می‌داند، اما باید دانست که جلوگیری از دفن مردگان در قبرستان‌های درون‌شهری و محلی با استفاده از دلایل پزشکی و بهداشتی توجیه‌پذیر نیست و می‌توان آن را بخشی از فرایند پزشکی‌سازی در نظر گرفت. به بیان دیگر، نهاد پزشکی امروزه به تسلط همه‌جانبه‌ای دست‌یافته است که همه دستورها و فرمان‌های آن در هرزمینه‌ای بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود.

درباره تاریخچه قبرستان‌های شهر تهران و تأسیس «بهشت زهرا» باید گفت که شهر تهران از چند قبرستان تشکیل شده است که بجز «بهشت زهرا» همگی در درون شهر قرار دارند، اما در حال حاضر استفاده نمی‌شوند. این قبرستان‌ها محل دفن بزرگانی‌اند که حرم و زیارتگاه نامیده می‌شوند و در کنار آنها و به احترام آنها افراد دیگر هم دفن شده‌اند. فهرست این قبرستان‌ها از این قرارند:

۱. امامزاده عبدالله یکی از زیارتگاه‌های معروف تهران است که شمار فراوانی از مشاهیر علمی، ادبی و سیاسی در آنجا مدفون‌اند؛ از جمله: عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار مغضوب و مقتول رضاشاه پهلوی) و صور اسرافیل.

۲. گورستان ظهیرالدوله: گورستان کوچکی است که میان امامزاده قاسم و تجریش در شمال تهران واقع شده است و علاوه بر علی‌خان ظهیرالدوله چندتن از هنرمندان و شاعران و چهره‌های سرشناس ایران در آن مدفون‌اند؛

۳. امامزاده صالح: نام زیارتگاهی در محله تجریش تهران است. آن‌گونه که از کتیبه بالای سر در صحن بر می‌آید، از پسران موسی کاظم علیه السلام و برادران امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. این آرامگاه را به صالح پسر امام موسی کاظم علیه السلام منسوب می‌دانند. صحن و حیاط این بقعه، گورستان عمومی بود؛ اما در بیست سال اخیر اثر گورها را از میان برده‌اند و فقط شمار اندکی از سنگ قبرها را باقی گذاشته‌اند.

۴. شاه‌عبدالعظیم یا عبدالعظیم حسنی: زیارتگاه یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام، امام دوم شیعیان است که در شهر ری (در جنوب تهران) قرار دارد. این زیارتگاه همراه با زیارتگاه امامزاده حمزه و امامزاده طاهر از قرن سوم تاکنون، یکی از مشهورترین اماکن زیارتی ایران بوده است (سازمان بهشت زهرا علیه السلام، ۱۳۹۱).

این گورستان‌ها مربوط به محله‌های مختلف شهر تهران بوده‌اند تا اینکه در سال ۱۳۴۵ طرحی برای برچیدن گورستان‌های مختلف شهر تهران و تأسیس یک گورستان مرکزی در خارج از شهر و در جاده قدیم قم اجرا شد. در آغاز دفن مردگان در مکان یادشده با بی‌اقبالی ساکنان شهر همراه بود تا اینکه به‌تدریج کفن و دفن در آن معمول شد. در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸ با خریداری زمین‌های اطراف، به‌وسعت «بهشت زهرا» افزوده شد، به‌طوری‌که امروزه وسعت «بهشت زهرا» به حدود ۶۰۰ هکتار می‌رسد. با این حال، به نظر می‌رسد «بهشت زهرا» در ده سال آینده با کمبود مکان کافی برای دفن مردگان روبه‌رو خواهد بود؛ از این رو، طرح‌هایی برای احداث گورستان‌های جدید در دست ارزیابی است (همان، بخش تاریخچه). ادله بهداشتی یکی از توجیحات موجود در زمینه فاصله‌گیری مکانی «بهشت زهرا» با شهر تهران مطرح شده و می‌شود. اما به نظر نمی‌رسد این توجیه بتواند دلیلی مناسب برای احداث «بهشت زهرا» باشد، فقط در خوشبینانه‌ترین حالت گونه‌ای توجیه پزشکی‌سازی شده است؛ در نتیجه با بررسی مختصر علل اثرگذار بر مفهوم مرگ و آثار اجتماعی آن و مطالعه شاخص‌های مرتبط با غرابت مفهوم مرگ در جامعه ایران و به‌ویژه در شهر تهران، به نظر می‌رسد جامعه ما از این لحاظ در وضعیت بینابین قرار دارد. به بیان دیگر، در شهر تهران مانند شهرهای غربی مفهوم مرگ مفهومی کاملاً رازآلود و غریب نیست و بیشتر محضران و سال‌خوردگان کاملاً تنها و دورافتاده نیستند؛ اما از سوی دیگر، با توجه به علل ساختاری مانند توسعه علم پزشکی، افزایش متوسط طول عمر و گسترش نسبی فردگرایی، شاهد رازآلودگی نسبی این مفهوم میان برخی شهروندان شهر تهران و پیدایش نهادهای تخصصی تیمارداری و نگهداری سالمندان و نیز نهادهای تخصصی متولی کفن و دفن و مراسم تشییع و ترحیم هستیم؛ می‌توان فیلم «چقدر می‌دی گریه کنم» را یاد آورد.

امروزه، شمار فراوانی از محضران در خانه‌های سالمندان به‌تنهایی روزگار می‌گذرانند؛ مراسم تشییع، تدفین و ترحیم هنوز هم برگزار می‌شود، دست‌کم در میان برخی شهروندان، اما برگزاری این مراسم رو به افول رفته است و از قوت روح جمعی کاسته شده است. موقعیت قبرستان «بهشت زهرا» در فاصله چند کیلومتری از شهر تهران نیز به غرابت مفهوم مرگ و عدم حضور آن در زندگی روزمره شهری دامن می‌زند. البته باید توجه داشت که وجود فرهنگ اسلامی، فرهنگ شهادت و یادآوری خاطره‌های دفاع مقدس به ابزارهایی قدرتمند برای یادآوری مفهوم مرگ تبدیل شده‌اند و اجازه نمی‌دهند به سادگی مفهوم مرگ به غرابت و رازآلودگی‌ای که در جوامع متمدن (در اصطلاح الیاس) هست، دچار شود.

منابع

- اباذری، یوسف، «نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن» (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۹، ص ۱۹-۲۶.
- رجا نیوز (۱۳۹۱)، فوت روزانه ۱۶۲ تهرانی / جدول دلایل مرگ و میر، <http://rajanews.com>
- سازمان بهزیستی استان تهران (۱۳۸۸)، مراکز نگهداری سالمندان، <http://blog.behzistitehran.org.ir>
- سازمان بهشت زهرا(س) (۱۳۹۱)، گورستان‌های ایران و جهان و تاریخچه، <http://behshetzezhra.tehran.ir>
- صنعتی، محمد، «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب» (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، *ارغنون*، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۱-۶۴.
- فروید، زیگموند، «اندیشه‌هایی در خور ایام جنگ و مرگ»، ترجمه حسین پاینده (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، *ارغنون*، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۱۴۵-۱۷۴.
- گادامر، هانس گئورگ، «تجربه مرگ»، ترجمه علی ملائکه (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، *ارغنون*، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۴۳۷-۴۴۵.
- گرچی، علی (۱۳۹۰)، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، بخش سیاسی <http://www.asriran.com>
- معماران (جامعه آنلاین معماران ایران) (۱۳۹۱)، <http://www.memaran.ir>
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۳)، *رساله توضیح المسائل*، قم، حوزه علمیه قم.
- وارنوک، مری (۱۳۸۶)، *اگزیزستان‌سیالیسم و اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- وحید دستجردی، مرضیه (۱۳۹۰)، جام جم آنلاین، بخش اجتماعی، <http://www.jamejamonline.ir>
- هنیش، ناتالی، (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی نوربرت الیاس*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نی.
- الیاس، نوربرت (۱۳۸۴)، *تنهایی دم مرگ*، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، گام نو.
- یانگ، جولیان، «مرگ و اصالت»، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، *ارغنون*، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۲۹۵-۳۰۶.
- Elias, Norbert, (2000), *The civilizing Process*, Blackwell Publishing.
- Loyal, Steven and Quilley, Stephen, (2004), *The Sociology of Norbert Elias*, Cambridge University Press.
- Dunning, Eric and Hughes, Jason, (2012), *Norbert Elias & Modern Sociology*, A&C Black Bllombury Academic.
- Mennell, Stephen, (1999), *Norbert Elias: An Introduction*, Univ College Dublin Pr.
- Kearl, C. Michael, (1989), *Endings: A Sociology of Death and Dying*, Oxford University Press.
- Clark, David, (1994), *The Sociology of Death: Theory, Culture, Practice*, Blackwell Pub.

در مجموع، اوضاع جامعه ایران و شهر تهران درباره مرگ، با جوامع غربی متفاوت است، اما رشد و گسترش رازآلودگی مرگ و غربت محضران و تشریفات مرتبط با آنها در شهر تهران چشمگیر است و باید آن را پدیده‌ای مهم تلقی کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مباحث ارائه‌شده در این نوشتار با استفاده از نظریات نوربرت الیاس درباره فرایند تمدن و مرگ، می‌کوشد میزان رازآلودگی مفهوم مرگ را در شهر تهران بررسی کند. بر این اساس، با بررسی دلایل ساختاری و غیرساختاری مختلف و با دقت در نشانه‌ها و شاخص‌های اجتماعی گوناگون می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مفهوم مرگ در میان شهروندان تهران مفهومی کاملاً رازآلود و غریب نیست، اما در میان بخش فراوانی از آنان این مفهوم رازآلودگی نسبی‌ای دارد. رازآلودگی کامل مرگ و انزوای آن بر اساس نظریه الیاس، شاخص حضور در مرحله‌ای از فرایند تمدن است که جوامع غربی، امروزه آن را تجربه می‌کنند و با مضرات و آثار مخرب آن دست به‌گریبان‌اند. در زمینه رازآلودگی مرگ، این آثار مخرب می‌توانند دربرگیرنده ناتوانی در درک کلیت زندگی و درک جایگاه فرد در آن، آثار منفی سرکوب واقعیت‌های زندگی و سرکوب احساسات، انزوا و تنهایی سال‌خوردگان و محضران، تضعیف پیوندهای جمعی، محو معانی جمعی و بی‌معنا شدن زندگی و... باشد؛ بنابراین، برای جلوگیری از انزوا و رازآلودگی بیشتر مفهوم مرگ در شهر تهران پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. تقویت فرهنگ دینی موجود درباره مفهوم زندگی، مرگ و شهادت و یادآوری و تذکر واقعیت مرگ؛
۲. فرهنگ‌سازی برای همدلی و تکریم سال‌خوردگان و محضران؛
۳. تقویت فرهنگ و معانی جمع‌گرایانه و پرهیز از گسترش فردگرایی افراطی؛
۴. تشویق جامعه به نگرانی از محضران در جمع خانواده و نبردن آنان به خانه‌های سالمندان؛
۵. ایجاد تمهیدات مناسب برای هم‌نشینی خویشان و آشنایان با بیماران در بیمارستان‌ها و هم‌نشینی با درگذشتگان هنگام فوت؛
۶. تقویت فرهنگ دینی و عرفی موجود برای برگزاری مراسم تشییع، تدفین و ترحیم، به‌ویژه با رویکرد محله‌ای و همسایگی.